

یادآوری:

بخش «اندیشه و نظر» با هدف طرح نظرگاهها و اندیشه‌هایی است که در حوزه فرهنگ، معارف و معرفت دینی مجال طرح می‌یابند و به انگیزه منظر‌گشایی و انتقال دیدگاهها است. بدیهی است: طرح نظرگاهها، به معنای پذیرش و یا رد نگرش‌ها و باورداشتهای مطرح شده نیست. و از آن رو صورت می‌پذیرد که حوزه‌های دینی با پرسش و چالش‌هایی که در حوزه اندیشه دینی طرح می‌شوند آگاهی یابند.

نگاه موزه



اندیشه و نظر

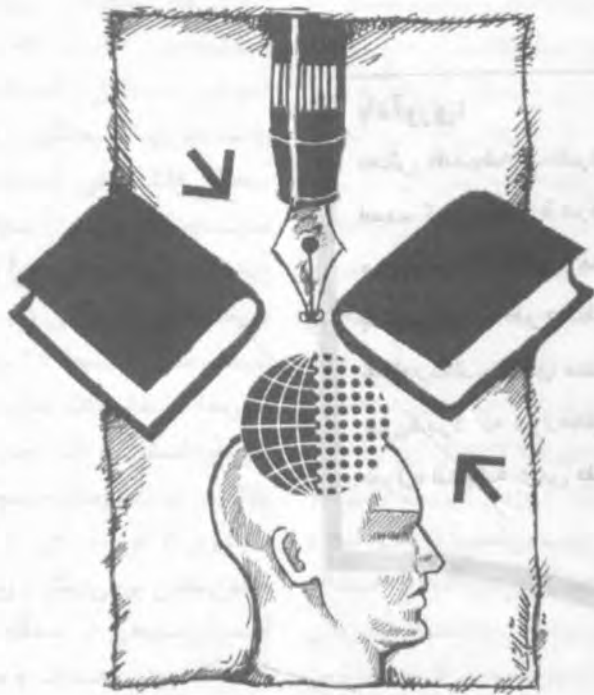
پروژه‌های علمی و پژوهشی

مرکز مطالعات و تحقیقات

دانش هرمنوتیک

ضرورت بازخوانی فقه و اصول با توجه به تحولات معاصر

راهکارهای گفت و گو و مناظره



دانش هرمنوتیک

(متن شناسی در

دنیای امروز

و کاربرد آن

در متون دینی)

حجت الاسلام محمد مجتهد شبستری

- در دانش دستوری، انتقال دانش مطرح است و چگونگی انتقال جایگاه ویژه‌ای دارد.

- دانش تعلیمی است.

- جایگاه برتر از آن پیشینیان است،^۱ و آنان از علم واقعی بهره‌مند بوده‌اند.

در این روش عالمان و دانشمندان قواعد فهم را بیان می‌کنند و به دانش پژوهان چگونه فهمیدن را می‌آموزند،^۲ دانش یا گزاره‌های درست همواره در اختیار عالمان قرار دارد و آنها وظیفه دارند با انفاق دانش و به عنوان زکات علم، دیگران را آگاهی بخشند.^۳

بر اساس این جهان بینی همه علوم در ذات باری تعالی - به نحو بساطت یا کلیت - گردآمده‌است و مبدأ هر علمی خداست و ذات حق، پیامبران را از علوم بهره‌مند ساخته است. آغاز تاریخ زندگی آدمی سرشار از خیر و برکت بوده‌است، و هر چه زمان به پیش می‌رود، انحطاط و فساد فزونی‌تر می‌گردد و انسان از حکمت واقعی دور می‌شود و نتیجه این است که

اساسی که برای فهم هر متن لازم است. آن گاه فهم قرآن بررسی می‌شود، و رابطه هرمنوتیک با اصول فقه یادآوری می‌گردد. پایان بخش بحث، یادآوری نکاتی که همه با دانش هرمنوتیک در ارتباطند.

متن شناسی در دنیای قدیم

از هزاران سال پیش آدمیان تلاش می‌کردند متون را بفهمند، و آنچه را در کتابهای عهد قدیم (مانند تورات) و ادیان باستانی (مانند ادیان باستانی هند) آمده‌است و یا از دانشمندان (مانند افلاطون) برجای مانده، دریابند.

دانش دستوری: (normative)

فهم دستوری (که از گذشته‌های دور تا به امروز وجود دارد) فهمی است که از قواعد خاص پیروی می‌کند:

- در این فهم، تحقیق جایی ندارد، زیرا فرض بر این است که دانش از پیش موجود است.

اشاره: مباحث نوین علوم و ابزارشناسی علوم، در زمره حیطه‌های نوینی است که فراروی ارباب معرفت و نظر گشوده شده‌است و چشم فرو بستن بر آن، معاف ساختن خویش است از تحول و تطور علمی زمانه و بدور ماندن از نسل نوآملد اندیشه. از جمله مباحث دراز دامن دانشها، بویژه دانشهای بنیادین، چگونگی فهم و درک و تفسیر متن و یا هرمنوتیک است که فراتر از فلسفه و کلام مسیحی رد پای خود را بر جای گذاشته است و بر دانش آموختگان حوزوی غفلت از آشنایی و نقد آن روا نیست، مقالات پیش روی درآمدی است بر این فرض و با این هدف، درج آنچه در پی می‌آید به هیچ روی به معنای اثبات و یا رد محتوایی بحث و یا تعیین مؤلفه‌های ارزشی برای آن نمی‌باشد.

«نگاه حوزه»

آنچه در این نوشتار می‌آید، نگاهی است به تاریخ متن‌شناسی، و دوره‌های مختلف آن، و بازگویی اصول یا نکات

آخر الزمان، زمان شرارتهاست. بدیستی نسبت به آینده و پدیده‌های نوین، «شر الامور محدثاتها»^۱ از این تفکر ناشی می‌شود. بنابر این فهم درست آن است که پیشینیان گفته‌اند. آنان آن گونه که باید متون را تفسیر کرده‌اند و مفاهیم مشکل و پیچیده آن را روشن ساخته‌اند.^۲

دانش تحقیقی

در سیستم تحقیق دانش امر موجود فرض نمی‌شود تا انتقال آن به دیگران هدف قرار گیرد. در این روش انسان خود را در برابر مجهولاتی می‌یابد که باید آنها را کشف کند و نسبت به آنها آگاهی پیدا کند او می‌خواهد پاسخ سئوالهایی را که روشن نیست دریابد.^۳

شکل‌گیری دانش هرمنوتیک

دانش متن‌شناسی زمانی پدید آمد که سوال درباره فهمیدن مطرح گردید،^۴ از این رو مجموعه بحثهایی که درباره فهم شده‌است، دانش هرمنوتیک نام دارد، چه هرمنوتیک به معنای تئوری فهم است.^۵

دوره‌های مختلف متن‌شناسی

قبل از پیدایش دانش هرمنوتیک، فهم‌ها به گونه سلیقه‌ای صورت می‌گرفت، روش یکسانی برای فهم وجود نداشت و هر کس به دلخواه خود از متون برداشتهایی ارائه می‌کرد. نخستین بار دانشمندی به نام «شلایر ماکسر» (Schleier Macher) مسأله فهم متون را در محور کار خود قرار داد و بحثهایی را در این زمینه ابراز داشت.^۶ بعد از او «دیلتای» (Dilthey) به مسأله فهم وسعت بخشید و آن را فراتر از سطح فهم متون مطرح کرد.^۷ به ادعای وی مسأله اصلی، فهم زندگی انسانهاست،^۸ زیرا فهم متن، بخشی از تجلیات زندگی صاحب متن

است و برای فهم متن، فهم زندگی امری لازم است.

از زمان «هایدگر» (Heidegger) و پس از او «گادامر» (Gadamer) مسأله شکل‌دیگری به خود گرفت. هایدگر ادعا کرد که انسان حتی اگر یک مولکول آب را بخواهد بشناسد، نمی‌تواند ابتدا در باره آن نظر دهد و سپس با روش تحقیقی که در علوم طبیعی هست، کار را ادامه دهد، زیرا قبل از هر چیز، فهمیدن وجود دارد. آدمی باید نخست فهمی از یک مولکول آب بدست آورد، و این خود نوعی فهم است و برقراری نسبت با پدیده مورد نظر و جهان. از این رو ارتباط انسان با غیرخودش نمی‌تواند از نوع ارتباط ذهن با عین باشد، بلکه برقراری نسبت است. اینجاست که دانش تئوریک جای خود را به فهم می‌دهد، و همه چیز در فهمیدن خلاصه می‌شود و در همه دانشها^۹ قبل از هر چیز برقراری نسبت مطرح می‌گردد.^{۱۰}

نکته‌های اساسی در فهم قرآن

برای فهم مناسب هر متن لازم است اموری مدنظر قرار گیرد. این امور پایه‌های اصلی دانش هرمنوتیک‌اند:

۱. تصور ناپذیری فهم عاری از پیش‌فهم در برخورد با هر متن، نخست انسان تصویری درباره آن دارد، با یک سری پیش‌فهم‌ها، علایق و انتظارات به متن مراجعه می‌کند^{۱۱} و به تعقیب همان انتظارات ویژه می‌پردازد. به عنوان مثال: کسی که به دیوان حافظ مراجعه می‌کند، نفس رجوع او به کتاب حافظ و گام نهادن به سوی آن با قدم برداشتن برای گرفتن یک کتاب دیگر فرق دارد. وقتی حافظ را در دست می‌گیرد، با این پیش‌فهم که دیوان حافظ است و تصویری از آن دارد، توأم است. و با همین

تصورات و انتظارات آن را مطالعه می‌کند.

۲. سیال بودن فهم

شایسته است انسان خود را در پیش فهم‌ها و انتظارات ویژه زندانی نسازد، ذهن را در فضای متن آزاد بگذارد، و جولان دهد و علایق نخستین خود را از متن در حد نقطه آغازین قضایا نگه دارد و همواره گریزان باشد از این که پاسخهای از پیش دانسته شده خود را به متن تحویل دهد و دوباره از آن بازگیرد و متن را با پیش‌فهم‌های خود سازگار سازد. بسی نادرست است که انسان به صورت استاندارد و با چارچوب خاصی در متن مسیر کند و جوابهای خاصی را از آن بخواهد.^{۱۲}

در برخورد با متن، ذهن نباید چنان آزادی عمل داشته باشد که بتواند افقهای جدیدی را در متن بگشاید و به چیزی فراتر از پیش‌فهم‌ها دست یابد و انتظارات نوینی را برانگیزاند و در نتیجه با نگاهی نوین مطالعه متن را ادامه دهد، یا متن درگیر شود و بیده و بستان کند و با فروافتادن در دور هرمنوتیکی به طور دایم بر دادوستدها و دستاوردهای خود از متن بیفزاید.

۳. عدم تضاد فهم با پیش‌فهم‌ها

گرچه فهم متن می‌تواند انتظارات پیشین انسان را گسترده کند و جوانب و ابعاد زیادی در آنها پدید آورد^{۱۳} و ارتباط آنها را با بسیاری از چیزهای دیگر روشن سازد، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند ضد آن علایق و پیش‌فهم‌ها را به آدمی بنمایاند، چه کلید ورود به متن همان علایق و انتظاراتند.

۴. وجود فهم (درست)^{۱۴}

فهم عبارت است از برقرار شدن یک ارتباط دادوستدی و گفتگویی میان انسان و متن، همراه با گشایش آفاقی از متن برای انسان. بنابراین معنا از فهم، درست

یا غلط بودن شبهه‌انگیز است و توجیه درستی ندارد، زیرا امر آن دایره‌مدار «هست» یا «نیست» است، همان گونه که شناخت نادرست متصور نیست،^{۱۸} فهم غلط نیز تصور ندارد. متن گاه فهمیده می‌شود و گاه فهم نمی‌شود، بنابراین در عالم فهم هرج و مرج راه ندارد و گفته هر کس را نمی‌توان فهم درست دانست.

۵. تنوع (گونگونی و تفاوت) فهم‌ها
فهم‌ها می‌تواند گوناگون و متفاوت باشد و در عین حال همه فهم درست تلقی شود، زیرا پیش فهم‌ها و انتظارات متفاوتند و هر کس از منظری مخصوص به خود به متن می‌نگرد. باید دانست که تفاوت فهم‌ها با یکدیگر از نوع تفاوت در چشم‌اندازها، نورها و سایه‌روشنهاست و از آنجا که دو فهم متضاد تصور ندارد، تفاوت فهم‌ها از هم نمی‌تواند از نوع تفاوت دو ضد با هم باشد.^{۱۹}

۶. ماهیت گفتگویی در فهم
فهم ماهیت گفتگویی دارد، بحث و انتقاد نظر در فهم‌ها پایان ناپذیر است و گفتگوی فهم‌های متفاوت با هم را می‌توان از مقومات فهم دانست، زیرا فهم‌ها در صورتی می‌توانند فهم بمانند و ادامه حیات دهند که با هم گفتگو کنند. آدمی همان گونه که با متن به گفتگو می‌پردازد با مفسران آن متن نیز باید گفتگو کند، آنان که متن را به گونه دیگر می‌فهمند، بدین معناست که به ابعاد دیگری از متن دست یافته‌اند، گفتگو با آنان، ماهیت آن ابعاد و معرفت‌ها را روشن می‌سازد و این خود زمینه برای فهم قابل قبول‌تر را فراهم می‌آورد.

۷. هویت اجتماعی در فهم و جدا ناپذیری فهم‌ها از یکدیگر
همان طور که انسان یک موجود اجتماعی است و نمی‌تواند بدون ارتباط با دیگران به زندگی خود ادامه دهد، فهم آدمی نیز هویت اجتماعی دارد، فهم

آدمیان جدا ناپذیر از یکدیگرند و معرفت فهمی انسانی یک مجموعه را به وجود می‌آورد. بحث و استدلال در درون این مجموعه به آشکار شدن نقاط ضعف و قوت فهم‌ها می‌انجامد.^{۲۰}

۸. پایان ناپذیری فهم‌ها
از آن جا که حرکت‌ها و رفتارهای انسان غیرقابل پیش‌بینی است و انسان موجود کامل و تام نیست، فهم آثار انسانی (متون) هیچگاه پایان نمی‌پذیرد و به حقیقت آنها نمی‌توان دست یافت و تا پایان تاریخ گفتگوها همچنان ادامه دارد و به همین معنا، فهم نسبی است و مشارکت در فهم، مشارکت در گفتگویی است که از قبل آغاز شده است و بعد از ما جریان دارد.^{۲۱}

بنابراین، فهم نهایی و فهم پایان یافته،^{۲۲} پنداری بیش نمی‌تواند باشد و هرگز تحقق نمی‌پذیرد.^{۲۳}

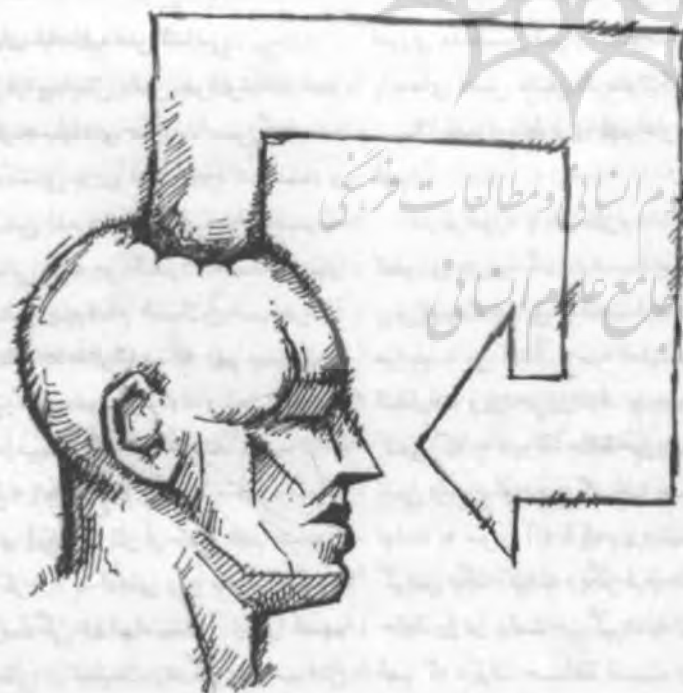
۹. مبهم بودن حصول فهم
این که انسان دریابد کجا فهم حاصل شده‌است و کجا فهمی پدید نیامده،

همواره مبهم است و به طور صددرصد نمی‌توان گفت در فلان مورد فهم تحقق یافته‌است. زیرا فهم امری است که به طور دایم به گفتگو نیاز دارد، و باید درباره حصول آن بحث شود.

۱۰. خطا پذیری پیش فهم‌ها
با هر پیش فرضی، نمی‌توان به فهم رسید، پیش فرض‌ها باید به دقت و ارسو شود و مورد تأمل قرار گیرد. آنجا که پیش فهم‌ها نادرست باشند در واقع فهمی پدید نمی‌آید، نه آنکه فهم غلط حاصل شود.

۱۱. ابداعی نبودن پیش فهم‌ها
پیش فهم‌ها ابداعی نیست. مبدأ همه چیز به خدا بر می‌گردد، گفته‌های آغازین از آن جا ناشی شده‌است، پیامبر نیز کلام خدا را باز می‌گوید، در عین حال انسان نیز در این گفتگو شرکت داده می‌شود و در نهایت اصل و اساس گفتگوها، گفتگوی خداوند با ذات خود است.

بنابراین آدمی چیزی ابداع نمی‌کند،



او در گفتگویی شرکت می‌کند که از پیش آغاز شده‌است و همچنان ادامه دارد و همواره مانند انعکاس نور گسترده می‌شود و بسط می‌یابد. عصاره سخن به آنجا می‌رسد که: «آنچه استاد ازل گفت بگو، می‌گویم»

فهم قرآن

بی‌گمان پیامبر(ص) قرآن را آن‌گونه که نویسندگان و شاعران، آثار خود را می‌پردازند، نپرداخته‌است، در عین حال شکی نیست در این که قرآن بر زبان پیامبر جاری شده‌است، و آیات و جملات را که امروزه به صورت «قرآن» درآمده‌است، او گفته است. این مطلب، هم به لحاظ تاریخی و هم از نظر عقیده مسلمانان امر مسلم است. اما در این که گفتار پیامبر چه نوع گفتاری بوده‌است، دو تصور وجود دارد:

۱. پیامبر(ص) در شنیدن و بازگو کردن الفاظ و آیات هیچ اختیاری نداشته است و عین آنچه را می‌شنیده است بازگو می‌کرده‌است.^{۲۴}

۲. آنچه پیامبر(ص) از طریق وحی دریافت می‌کرده‌است نوعی معرفت غیر معمولی بوده و آنچه بر زبان پیامبر جاری شده‌است بیان آن دریافتهاست.^{۲۵}

در هر دو صورت قدر مسلم این است که قرآن ساخته و پرداخته شخص پیامبر(ص) نیست.

ولی در هر حال قرآن به زبان عربی بیان شده‌است و زبان پدیده‌ای است که با ظرف خود در ارتباط است و در آن مفهوم می‌شود. این که قرآن کلام وحی است آن را از زبان بودن خارج نمی‌سازد و در نتیجه آنچه در فهم زبان دخیل است درباره فهم قرآن نیز جاری است.^{۲۶} زبان مقدس به این معنا که آثار زبان بر آن مترتب نشود و مسائل هرمنوتیک آن را

شامل نگرده، امکان ندارد و قابل تصور نیست.

تمایز قرآن از عهدین

تفاوت اساسی بین قرآن و عهدین (تورات و انجیل) در این است که قرآن را پیامبر خود نپرداخته است در حالی که عهدین را انسانها نوشته‌اند عهدین در واقع گزاره‌های ایمانی است که عده‌ای بر ایمان خود نوشته‌اند.

دفعی و تدریجی بودن قرآن

به لحاظ تاریخی شکی در این نیست که نزول قرآن تدریجی بوده‌است و در فاصله زمانی ۲۳ سال به تدریج بر پیامبر نازل گردیده‌است. وحی دفعی هم اگر ثابت شود وحی تدریجی را نفی نمی‌کند. خود امری جداسست و ممکن است مراد از وحی دفعی همان روح قرآن یا کتاب محفوظ باشد.

پیش فرض‌ها در فهم قرآن

قرآن را می‌توان با انتظارات و پیش فرض‌های مختلف بررسی کرد، هر کدام از این پیش‌فهم‌ها آثار خاص خود را دارد و آدمی را در همان حیطه رهنمون می‌شود. در طول تاریخ اسلام متفکران و عالمان با پیش‌فهم‌های مختلف به مطالعه قرآن پرداخته‌اند، که به تفسیرهای مختلف از کتاب انجامیده‌است. درستی یا

نادروستی هر یک از این پیش‌فهم‌ها جیای بحث و گفتگوست. یادآوری بعضی از آنها نمایانگر فهم‌های مختلفی است که از شریعت شده‌است:

۱- قرآن کتاب قانونگذاری است و قانون زندگی را ارائه می‌دهد.

۲- قرآن کتاب جهان‌شناسی است و آمده‌است تا شناخت آدمی را نسبت به جهان افزون سازد.

۳- قرآن کتاب خداشناسی است.

۴- قرآن کتاب خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی است، آنچه به سعادت دنیای انسان می‌انجامد و سعادت

اخروی را برای او به همراه دارد، در قرآن آمده‌است.

۱- نزول قرآن برای آن خاطر است که رابطه انسان با خدا استوار گردد.

۲- قرآن بیانگر مسائلی است که پس از مرگ، مردمان با آنها روبرو می‌شوند.

۳- قرآن کتابی است تاریخی، و سرگذشت امت‌های پیشین را بر می‌شمارد.

۴- قرآن کتاب اخلاق و عبرت‌آموزی است.

۵- قرآن وحی است.

۶- قرآن سخن خداست که بی‌اختیار بر زبان پیامبر جاری شده‌است.

۷- قرآن بیان دریافتی است که پیامبر از خدا داشته‌است.

...

هرمنوتیک در اصول فقه

هر انسانی یک جهان درونی و یک عالمی دارد که دارای بافت خاصی است. و دیدگاهها و اندیشه‌های فرد در آن شکل گرفته‌اند. هر کس هر فکری را عرضه می‌کند، متناسب با جهان‌بینی خود و در چارچوب آن ابراز می‌دارد. براین اساس، عالمان اصول نیز مبانی خود را در چارچوب فکری خاص مطرح کرده‌اند، و در افقهای ویژه‌ای به آنها پرداخته‌اند.^{۲۷} جهان‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، نگرش آنها نسبت به معاد و برداشتشان از زندگی در مبانی اصولی آنها نقش داشته‌است.

یادآوری‌ها:

۱. آنچه امروزه به نام تفسیرهای حقوقی از آن یاد می‌شود و مورد استفاده همه کشورهاست بخشی از مباحث هرمنوتیک به حساب می‌آید.

۲. ممکن است کسانی معرفت، زبان و فهم را، گونه‌ای دیگر بدانند و مباحث

هرمنوتیک را از اصل منکر گردند، این دسته از افراد باید با دانشمندان هرمنوتیک به بحث پردازند و دلایل خود را بازگویند.

۳. به نظر می‌رسد (در صورت دقت و تأمل) بین عقاید دینی و مسائل هرمنوتیک، تضاد و تعارض حل‌ناشدنی وجود ندارد.

۴. در فاصله زمانی کوتاه، تفسیر درست از حوادث تاریخی بدست نمی‌آید، باید سالها بگذرد تا پیامدها و ابعاد حوادث روشن شود و فهم درست از آن حاصل گردد.^{۲۸} در این زمینه «گادامر» اصل «بسط تاریخ» را مطرح ساخته است، براساس آن معنا و ابعاد حوادث تاریخی به مرور زمان روشن می‌شود.

۵. با توجه به عدم تصور فهم پایانی یافته و نهایی، تقلید از فتوا از آن رو جایز است که برای مکلف نسبت به حکم خدا اطمینان حاصل می‌شود.^{۲۹}

۶. از آنجا که انسان در مراجعه به متون دینی هیچ‌گاه به فهم نهایی نمی‌رسد، امکان ارائه فرضیه‌های جدید در باره دین و ارزشهای دینی همواره وجود دارد، زیرا دلالات لفظی ظنی‌اند،^{۳۰} و باب اجتهاد مسدود نیست و از این رو شریعت نمی‌تواند سلسله دستورات ثابت، معین و کلیشه‌ای معنا شود. بنابراین نگرش کتاب و سنت جبل الله و عروة الوثقیایی است که همواره باید به آن چنگ زد، به سخن خدا گوش فرا داد و خود را مخاطب آن دانست و فهم‌های نوین از آن، بدست آورد، سئوالهای متفاوتی را مطرح ساخت و متناسب با سطح آگاهی‌ها جوابهای گوناگونی را دریافت داشت. نتیجه آن که مواج بودن فهم بشری به قطع رابطه انسان با خدا نمی‌انجامد،^{۳۱} این فهم بشری است که باید همیشه فهم بشری باقی بماند و تصور کم و کاست آن وحشت‌آور جلوه نکند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. الفضل لمن سبق، یا الفضل لمن تقدم
۲. وقتی یک عالم دینی، آیه‌ای را معنا می‌کند و گفته‌های خویش را با اصول و قواعد مستدل می‌سازد و می‌گوید: معنای آیه این است. در واقع به دانش پژوه می‌گوید: این جوروی بفهم. این شیوه تعلیم، هویت دستوری دارد، چه لازمه دستور این نیست که به طور حتم غلیظ و شدید و همراه با قوه مجریه باشد.

۳. براساس همین تفکر، کتابهای آداب تعلیم و تعلم سامان یافته‌است و شیوه‌های درست علم‌آموزی بیان شده است.

۴. پیامبر(ص):... شر الامور محدثاتها... (میزان الحکمة ۴۳/۵) شرتترین چیزها بدعتی است که در دین پدید می‌آید.

۵. به عنوان نمونه هرگاه کسی بخواهد معنای «عهد عتیق» را بفهمد باید به گفته‌های آباء کلیسا مراجعه کند چه آنان در تفسیر آن آگاهی بهتر و کاملتری داشته‌اند.

۶. سیستم تحقیق امروزه در بخشهایی از جهان جایگزین سیستم تعلیم شده‌است. هدف از رساله‌های تحقیقی و پایان‌نامه‌نویسی در دانشگاهها آن است که دانشجو پاسخ سئوالهایی را که روشن نیست دریافت و در زمینه‌های مورد بحث اظهار نظر کند - گر چه این هدف در بعضی از دانشگاهها قلب ماهیت یافته و در عمل به صورت تنظیم کارها و تحقیقات دیگران آمده‌است.

۷. این سئوال مطرح می‌شود که فهمیدن معنی چه؟ فهم چیست؟

۸. از هرمنوتیک گاه هرمنوتیک فلسفی تعبیر می‌شود که خود دو معنا دارد: ۱) نظریه خاصی که «هایدگر» و «گادامر» ارائه کرده‌اند. ۲) بحث فلسفی در باره فهم، یعنی بررسی مسائل کلی که درباره فهم وجود دارد.

۹. سمی «شلاپرماخر» بر این بود که روشی برای فهم متون ارائه دهد.

۱۰. «دیلتای» در این اندیشه بود که روشی برای فهم همه تجلیات زندگی آدمی (و از جمله آنها متون) بیابد.

۱۱. این بخشها امروزه به عنوان «تفسیر زندگی» مطرح است. و در آنها سعی بر این است که پدیدارهای زندگی آدمی شناخته شود. روشی بدست آید که با آن بتوان همه آنچه را انسان در طول تاریخ حیات خود به وجود آورده‌است، شناخت. برای فهم تاریخ، جامعه‌شناسی، ادبیات و به طور کلی علوم انسانی روش ارائه شود همان گونه که در علوم طبیعی روش تحقیق وجود دارد.

۱۲. فقط تفسیر متون و نه تنها تفسیر زندگی بلکه همه دانشها حتی علوم تجربی.

۱۳. در این مورد، دو نظریه مطرح است: ۱) انسان با جهان و پدیده‌ها نسبت برقرار می‌کند و به تفسیر آنها می‌پردازد. ۲) نظر دقیق‌تر این است که در برقراری نسبت آدمی خیال می‌کند دیگری را (جهان را) تفسیر می‌کند، در واقع خود انسان تفسیر می‌شود و همه دانش انسان در این خلاصه می‌شود که فهمی از خود بدست آورد. و به این ترتیب مسأله «فهم» که بسیار ساده تلقی می‌گشت و بدیهی بود امروزه پیچیده‌ترین بخشها را به خود اختصاص داده‌است.

۱۴. بدون پیش فهم‌ها و علایق، فهم تصور ندارد، زیرا انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند با مجهول مطلق رابطه برقرار کند.

۱۵. فهم زمانی صورت می‌گیرد که ذهن باز باشد با ذهن بسته و محصور کردن انتظارات در همان سطح نخستین فهم حاصل نمی‌شود. فهم آن گاه پدید می‌آید که پیشاپیش آن درها باز گردند و افقها گشوده شوند. از باب شبیه می‌توان گفت: فهم مثل آن است که انسان در جایی بنشیند و درها جلو آن باز شوند یعنی با آن که فرد در جای خود است فضا حالت دیگر می‌یابد و گسترده‌تر می‌شود. مانند کردن فهم به این که انسان به کمندی مراجعه کند و با باز کردن در کمند از آن چیزی بردارد نادرست است.

۱۶. به عنوان مثال به مرور زمان شناخت انسان از افرادی که با آنها در ارتباط است بیشتر می‌شود و به تدریج ابعاد و زوایای مختلف شخصیتی آنها آشکار می‌گردد و بر

میزان شناسایی انسان نسبت به آنها افزوده می‌شود.

۱۷. وصف درست مسامحه در تعبیر است و برای رهایی از نسبت غلط.

۱۸. انسان یا فردی را می‌شناسد (شناسایی درونی، نه این که فرزند فلان است) یا نمی‌شناسد.

۱۹. به عنوان نمونه می‌دانیم خاستگاه دیوان حافظ عشق است. حال اگر کسی این دیوان را مطالعه کند و ادعا کند که حافظ با عشق بیگانه است و حرفی از آن نزده‌است، فهمی است متضاد با فهم اول که تصور آن ممکن نیست.

۲۰. مثال: در مطالعه دیوان حافظ فردی به این نتیجه می‌رسد که برای حافظ یک عشق وجود دارد - زیرا عشق به یک انسان زیبای متعادل از عشق به خدا جدا نیست. از این روست که بیتی از حافظ درباره عشق به انسان است و بلافاصله بیت دوم به قرا انسان نظر دارد - فرد دیگر ادعا می‌کند که برای حافظ دو عشق وجود دارد، یکی مجازی و دیگری حقیقی است و حافظ عشق مجازی را پلی برای رسیدن به عشق حقیقی قرار داده‌است. در این مثال دو تفسیر از عشق حافظ وجود دارد، صاحبان این دو تفسیر باید با هم بحث کنند و متناسب با این نوع از دانش برای ادعای خود دلیل بیاورند.

۲۱. «پل ریکور» (Paul Ricoeur) یکی از فیلسوفان هرمنوتیک است، که خود صاحب مکتب است. این دانشمند مسیحی با ایمان در پاسخ این پرسش که «آیا از زندگیتان تا به حال خشنودید؟» می‌گوید: «هیچ اظهار نظری نمی‌توانم بکنم، تا زندگیم به پایان نرسد، نمی‌دانم خدا یا من چه خواهد کرد. زندگی من یک جریان است، نمی‌دانم به کجا منتهی خواهد شد».

۲۲. فهم مانند راه رفتن در تونلی است که انسان از طول آن بی‌خبر است. هر قدر راه رود، می‌داند چقدر از مسیر را پیموده‌است اما از پایان راه اطلاعی ندارد. بنابراین فهم، هویت اجتهادی دارد الزام بردار نیست، هیچ کس نمی‌تواند فهم خود را از متن نهایی اعلام کند، زیرا همواره جای بحث و استدلال وجود دارد.

۲۳. براساس مسأله «میتواسیون» که اگر بیستانیالیست‌ها مطرح می‌کنند آدمی همواره از وضعیت خود در حال حرکت است، هر گاه در وضعیت وجودی ویژه‌ای قرار گیرد متن برای او معنای دیگری می‌یابد. بسیار اتفاق می‌افتد که انسان می‌پندارد معانی مفاهیمی چون «محبت»، «غضب»، «توکل»، و... را می‌داند اما آن گاه که حادثه‌ای در زندگی رخ می‌دهد در می‌یابد که قضیه چیز دیگر است و آگاهی‌های پیشین او از این مفاهیم، بسیار خام و سطحی بوده است.

۲۴. یعنی دریافت و بازگو هر دو جبری بوده‌است. پدیدارشناسان در بررسی پدیده نبوت گویند: در نبوت، پیامبر را نیرویی تسخیر می‌کند او بدون اختیار یا جایی ارتباط می‌یابد و بدون تفکر و اندیشه این ارتباط را بازگو می‌کند. این عربی نیز می‌گوید: وحی چیزی است که صاحب وحی را از پا در می‌آورد و بر تمام وجود او چیره می‌شود.

۲۵. یعنی اگر قرار بود آن معرفت به صورت لفظ درآید و بیان شود، این گونه بیان می‌شده، همانند مواجید عرفانی که عرفا قائلند و اظهار می‌دارند: دریافته‌ای عرفانی عادی نبوده و در زبان نمی‌گنجد. بیان آن چنین است و بیش از این نمی‌شود گفت. بعضی از آیات قرآن اشاره‌ای است به این سخن از وحی و باز گو: «ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه» (طه / ۱۱۴) در بیان قرآن پیش از آن که وحی (و دریافت) آن تمام شود، شتاب موز.

این آیه نشان می‌دهد که در پیامبر نوعی حالت خود از دست دادن می‌بود و وجود می‌آمده و شتابزده می‌شده‌است به گونه‌ای که هنوز وحی تمام نشده آیات را بیان می‌کرده‌است.

۲۶. «اسباب النزول» خود بخشی از علوم قرآن است و آن را در فهم قرآن و فهم آیات احکام دخیل دانسته‌اند، گر چه در آیات احکام مورد نمی‌تواند مخصص گردد.

۲۷. به عنوان مثال، اینکه شیخ انصاری در رسائل می‌گوید: مکلف نسبت به حکم شرعی یا قطع دارد و یا ظن دارد بر اساس

تصور خاص از مکلف، حکم و تکلیف است.

بنیانگذار علم اصول شافعی، اندیشه‌های اصولی وی در «الرساله» که کتاب کوچکی است گردآمده‌است. مطالعه این کتاب نشان می‌دهد که شافعی دارای یک محیط زیست درونی خاص است.

هوسرل (Husserl) بنیانگذار علم پدیدار شناسی سخنی دارد که هرمنوتیک‌ها بسیار از آن استفاده کرده‌اند، او می‌گوید: هر انسانی یک زیست محیط درونی دارد.

۲۸. به عنوان نمونه، در سال ۱۳۵۷ در ایران واقعه «انقلاب اسلامی» رخ داد، اکنون با گذشت دو دهه از آن تاریخ، کسانی که این رویداد را مشاهده کردند و تاکنون حضور دارند، تصویری که در سال رخداد این واقعه از انقلاب داشتند با تصویری که اکنون از آن دارند یکسان نیست.

۲۹. مسأله فتوا و عمل به آن در اصول فقه بررسی می‌شود. مفتی باید از شرایط لازم برخوردار باشد و اظهار نظرش - صدور فتوا - براساس مبنای درست ابراز شود.

براساس بحث‌های هرمنوتیکی این فتوا اگر چه نمی‌تواند رأی نهایی در آن زمینه باشد ولی مکلف بر مبنای مباحث فقهی ناگزیر از عمل به یکی از این سه روش است: ۱. اجتهاد و استنباط حکم ۲. عمل به احتیاط ۳. تقلید از مجتهد.

۳۰. فخر رازی به صراحت گفته است: دلالات لفظی همواره ظنی‌اند و هیچ گاه قطعی نمی‌شوند.

۳۱. کتاب و سنت از اعتبار نمی‌افتد.